

ابریدهکاری که با پول بانک‌ها صفا می‌کند

صفحه ۱۶

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی، صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان



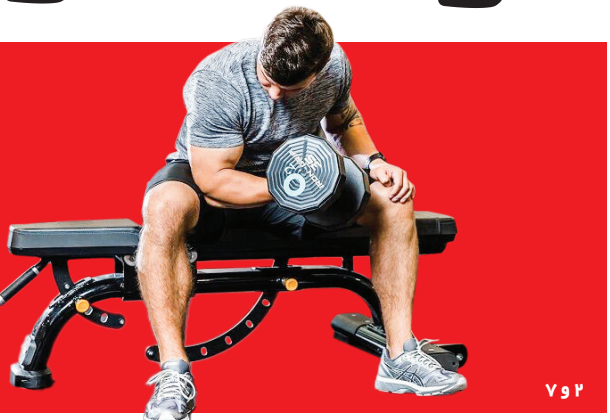
فهرست نخبگان

شماره مسلسل ۳۷۱۱
پنجاهه ۱۴ مهر ۱۴۰۲
۱۹ رین اول ۱۴۴۵
۲۰ آذر ۲۰۱۳
شماره ۳۷۷۲

www.fdn.ir | ۳۵ | No. 3973 | 16 Pages

برای ورزش کردن پول داشته باشید، برای پول چند شغل

خصوصی‌سازی امکانات ورزش را طبقاتی کرد



۷۹۲



کودتای غیررنگی!

برای اولین بار در تاریخ، جمهوری خواهان در ائتلاف با دموکرات‌ها رئیس مجلس نمایندگان را که یک جمهوری خواه بود، عزل کردند

دکتر محمد مهدی طهرانچی اعلام کرد

بازمهندسی رشته‌های دانشگاه آزاد در مبنای اقبال اجتماعی و مطلوبیت آمایشی

۳

گزارش «فرهیختگان» به مناسبت آغاز دومین دوره پویش ملی «لبخند ایران»

خدمت‌رسانی ۴ هزار دانشجو در ۲۱۷ محله حاشیه شهرها

۴

تحلیل منصور براتی کارشناس مسائل اسرائیل از پروژه عادی سازی

نشانه‌های تاریخی و افکار عمومی جهان اسلام مخالف عادی سازی است

۱۵،۱۴

شخصی‌سازی سیاست: فرد غیرسیاسی در طلب توسعه و پیشرفت!

تندیس نمادی از سیاست است

در سال‌های اخیر نصب تندیس در ورزشگاه نقش امام و دیگر تندیس‌ها در سایر نقاط کشور شاید به‌گونه‌ای بوده است که در برخی از مکان‌ها لزوم و دقت کافی در چرایی نصب آن نبوده و به شکلی کج‌سیلینگی هم در کار بوده است اما آن تندیس بی‌ربط به سیاست و طرحی از سرنوشت یک ملت نیست و به نوعی خودنصب تندیس نوعی عمل سیاسی است. یعنی صاحب آن تندیس در مقطعی با افقی سیاسی که برگرفته از تاریخ یک ملت بوده، سعی کرده است در منطقه دست به اقداماتی بزند که باعث برتری ایران و پیروزی بر دستگاه‌های امنیتی کشورهای غربی و منطقه شده است. این واقع به تعبیری پیروزی ملت است تاپیروزی ایدئولوژیک یا سیاست‌زده. تحولات منطقه برای ایران به قبل و بعد از اقدامات صاحب این تندیس تبدیل شده است و این مساله یک واقعیت در سطح امر ملی هست تایک بحث ایدئولوژیک یا جدل مردم و سیاست!

فرد غیرسیاسی ممکن نیست

سیاست جوهر هر حکومتی است. هر حکومتی از ایدئولوژی یا ابزاری برای کنترل و ترویج ایده خود استفاده می‌کند. هیچ فردی در جامعه نمی‌تواند ادعا کند بیرون از این ساخت‌ها زندگی می‌کند. به نوعی از آموزش و پرورش تارسانه در هر کشور ایده‌هایی را اباید مطلوب معرفی و بر ساخت می‌کنند که به صورت ناخودآگاه انسان‌ها را دچار تحولاتی می‌کنند. این تحولات از تک‌تک افراد جامعه، فردی سیاسی می‌سازد؛ هرچند ممکن است فرد سیاسی فاقد سوژگی باشد اما در ساخت سیاست ورود کرده و در نتیجه انسان معمولی هم حامل نوعی ایدئولوژی و دارای ایده‌ای از ساخت سیاسی است و از طریق این ایده‌ها جهان بینی خود و مطالبات خود را از حکومت وقت شکل می‌دهد.

شخصی‌سازی سیاست هم‌شدنی نیست؟

در دوگانه‌سازی زندگی روزمره و سیاست برای آنکه فرد دارای عاملیت نشان دهند امور سیاسی را به ساخت فردی تقلیل می‌دهند و فرد را دارای تصمیم‌گیری فرد و شخصی معرفی می‌کنند اما در واقع هیچ فردی بیرون ساخت اجتماعی و دیگری‌های خود نیست و هر عمل اجتماعی به نوعی عملی سیاسی هم قلمداد می‌شود و شخصی کردن امور سیاسی امر شدنی نیست و به سیاست‌زدایی از جامعه ختم می‌شود. به تعبیر بهتر فرد نمی‌تواند هر آنچه مطلوب خودش است را به سیاست درست ربط دهد و عکس آن را به سیاست‌های نادرسر است. این تفسیر از فرد و سیاست هیچ توان تصمیم‌گیری را شکل نمی‌دهد و وضعیت راه‌شدن غیرمنطقی می‌کند که نه دولت توان اداره را داراست، نه افراد توان مطالبه عمومی دارند.

فرد غیرسیاسی نمی‌تواند مطالبه توسعه و پیشرفت داشته باشد

لازمه توسعه و پیشرفت در کشوری، سیاست و جامعه سیاسی است. در جوامع سیاسی پیشرفت نوعی طرح از سرنوشت یک ملت است و ملت نمادی از مردم و دولت هستند که آمیزش امر جدید که قصد دارد فرد غیرسیاسی را توسعه مطلوب توسعه و پیشرفت معرفی کند، آگاه نیست که اصلا این امر غیرممکن است. جوامع غیرسیاسی هیچ افقی برای سرنوشت خود ندارند و صرفاً در رویای عقب‌افتادگی دچار حسرت روزمرگی هستند. این جوامع چون تصور می‌کنند ورود سیاست به نوعی سرکوب فردی است، مدام از سیاست فراموشی می‌کنند و سعی دارند زندگی بدون سیاست را خوشبختی معرفی کنند، حال آنکه سیاست هیچ‌گاه به معنای سرکوب صرف نیست. هر طرحی از سرنوشت محدودیت و افق‌هایی دارد که در آمیزش فرد و سیاست و حکومت رقم زده می‌شود. در واقعیت فرد نمی‌تواند از سیاست فرار کند اما در عین حال مطالبه توسعه و پیشرفت را از حکومت خود طلب کند.

یادداشت

سید جواد نقوی
خبرنگار گروه اندیشه

هنگامی که اتفاقات مثل فوت مرتضی پاشایی باعث شد موجی در بین هواداران او و بعدتر بخشی دیگر از علاقه‌مندان او شکل بگیرد، یوسف ابادری جامعه‌شناس در نقد تند از وضعیتی بحث کرد که نوعی ابتذال است، به شکلی که به مذاق هواداران پاشایی خوش نیامد. حتی در آن مقطع در یکی از سخنرانی‌هایی که ابادری در حال انجام بود برخی از دانشجوین درباره حرف‌های او بیان کردند که هر شخصی دوست دارد آنچه علاقه دارد را پیگیری کند و بحث‌هایی مثل ابتذال و نقد به هواداران یک خواننده را نوعی بی‌اخلاقی و نوعی ایدئولوژی زدگی معرفی کردند. در واقع در پس آن دگرگونی در آن مقطع مثل همیشه دعوا به دوگانه ابتذال و اصالت سوق پیدا کرد اما در طول زمان سطح دعوا به مسیری دیگر حرکت کرد که مسیری بین زندگی و سیاست بود.

اعتراضات سال ۱۴۰۱ را هم در همین دوگانه جدید باید مورد توجه قرار داد اما این دوگانه در ساختی به بر ساخت‌هایی بدل شده است که هر عمل شری را از ساخت سیاست می‌داند که مانع از زندگی روزمره می‌شود. این بر ساخت به نوعی در فضای مجازی در سال‌های اخیر به شدت گسترش پیدا کرده و به نوعی حقیقت‌مطلق تبدیل شده است. اتفاقات عجیب بازی الاتحاد و سپاهان هم باید در همین ساخت فهمیده شود. تماشاگران در طلب ساعتی خوش بودند لذت بردن از بازی تیم محبوب اما تندیس فردی که چهره سیاسی معرفی شده است مانع از رقم زدن آن لحظات خوش می‌شود. در نتیجه شعار فوتبال سیاسی نمی‌خواهیم پررنگ می‌شود و در پس این شعار مثل همیشه سر و کله برخی از رجز سیاسی پیدا می‌شود که می‌خواهند ثابت کنند افراطی کردن ساخت سیاست و نفوذ سیاست باعث تحقیر مردم و خراب‌تر شدن زندگی مردم می‌شود. ولی آنچه در پس این دوگانه رخ می‌دهد نوعی غیرسیاسی سازی همه چیز و شخصی سازی سیاست است که نه تنها امری غیرممکن است بلکه باعث می‌شود امر ملی و اهدافی مثل توسعه و پیشرفت هم صرفاً به امری فانتزی بدل شود.

زندگی غیرسیاسی نیست

به هیچ وجه زندگی خاصیتی غیرسیاسی ندارد. در واقع موجودیت سیاست با مردم و زندگی شکل می‌گیرد؛ چرا که هر عمل سیاسی در لحظه شکل‌گیری ارتباطی با زندگی دارد و انتهایی که تصور و تخیل غیرسیاسی از زندگی را روح می‌دهند در حال ساخت آنچه تحقق نخواهد یافت، هستند. اما مشخص است امری غیرممکن است. حال آنکه بحث در کشور ما ایران و منطقه ما به شدت حساس تر است و عمل غیرسیاسی در زندگی روزمره بیشتر شبیه یک رویا است. در بسیاری از کشورهای منطقه ما قصد سیاست‌زدایی توسط حکومت به بن بست دچار شده است، از عراق تا افغانستان ج‌گاه‌ها نتوانستند منطق زندگی روزمره را بر امر سیاسی غلبه دهند چون امری فانتزی است.

مرزهای کشور و حتی درون مرزهای کشور با عنوان مهاجرت‌پذیری، روبه‌رو شده است؟ با وجود اینکه حقیقت میهن‌دوستی ایرانیان که در دنیا زبازند است و اینجا محل مناقشه و هیچ‌گونه تردیدی نیست، اما اینکه این حقیقت در چه نسبتی با کنش و اندیشه متقاضیان مهاجرت و مهاجران قرار دارد، در رقابت رسانه‌های فراگیر کلان با رسانه‌های خود محل پرسش و تأمل است. ایرانی در این دنیا چه می‌جوید و از چه دریچه‌ای به پیرامونش می‌نگرد؟ خود را در کدام نسبت و سنت فکری با این مرز و بوم پیوند می‌دهد تا از فزآن به دنیا نظر کند؟ و آیا رسانه‌های ملی کشور بنا بر تفاوت انگیزه‌های نسل واپسین مهاجران ایرانی ساکن در سایر جاهای دنیا که اتفاقاً اروپایی سیاسی و دشمنی ندارد، تمهیدات ارتباطی‌ای اندیشه‌است تا آنها را دلیل چتر رسانه‌ای خود درآورند، آن‌گونه که ایرانی خارج از کشور آن را همچنان رسانه خود بداند که وی را با ریشه‌هایش در ایران پیوند می‌زند؟ در شرایطی که هر فردی بنا بر میزان امکاناتش می‌تواند رسانه شخصی خود را داشته باشد، تفسیر خود از واقعیت را بنویسد و نشان دهد و... رسانه‌های خود و شبکه‌های اجتماعی تحت وب با نمایش سبک زندگی افراد از کارهای روزمره معمول زندگی شخصی گرفته تا فضای عمومی بیرون از خانه از کسب و کار تا فعالیت‌های اجتماعی و مزایای دیگر جرای سکنی‌گزینی، عمدتاً بر کدام مفهوم و بازنمایی کدام حالت‌های منصوره از آن در دنیای واقع متمرکز کرده‌اند که ذهن و ادراک مخاطب ایرانی در تجزیه و تحلیل آن از دآوری درست و عادلانه در بیشتر موارد ناتوان است؟ آیا رسانه‌های فراگیر و ملی کشور در بازسازی ذهنیت «ما ایرانیان در نسبت با سرزمین‌مان» بر اثر چالش‌های بزرگ اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و فرهنگی در رقابت با رسانه‌های خود و شبکه‌های اجتماعی تحت وب به ویژه که به آسانی در دسترس همگان است، به بن بست کارکردی رسیده‌اند و در بازنمایی مهاجرت و مفهوم آن با ارائه واقعیات زیست ایرانیان درون مرز و ویژگی‌های جامعه مهاجران ایرانی در سرساز دنیا ناتوان بوده و اصلاً قرار است با بازنمایی کدام گونه از مهاجرت، با ایرانیانی گفت‌وگو کند که هم پذیرای مهاجرانی از همسایگان هستند و هم تب و تاب مهاجرت‌فرستی کشور به خارج را از هر قشری بیننده هستند. پساً حقیقتی که مخاطب ایرانی در رابطه با مهاجرت با آن سروکار دارد، آیا این‌گونه رشد موسسه‌های مهاجرتی چه چیز است و چه واقعی را رقم زده است که به هر قیبتی، با وجود دانستن حقیقت و بخشی از مسائل پیش‌رو آگاهی به چشم‌اندازی نسبی از آتیه مهاجرت، آن را برمی‌گزینند؟ یا فقدان و افتاع ناپذیری آموزه‌های فرهنگی رسمی کشور در پیوند زدن من ایرانی با گنجینه‌های سنت، آن‌گونه که امروزه حتی نوانیم با تدوین سیاست‌های درست از غام فرهنگی در جامعه، ریشه‌های فرهنگی خود را با کشور مهاجرت‌فرست همسایه در پداییم و با نادیده گرفتن تاریخ و رخداد‌های آن، ترس از چشم‌اندازهای منصوره غلط برای کشور آینده‌رانی‌بینی کنیم که بیش از آنکه از ترس نشأت بگیرد، از ضعف آینده‌نگری و مدیریت کنونی در حوزه سیاست‌های فرهنگی، شهروندی و مسئولیت‌های اجتماعی و مهاجرتی بی‌خاسته است. اندیشمندان و صاحب‌نظران کشور چه ایده‌هایی برای حکمرانی در بحث مهاجرت دارند، صرف‌نظر از مثبت یا منفی بودن آن، مهاجرت‌پذیری قرار است به چه شکلی تمهید شود تا صرفاً تهدید‌پنداشته نشود و در برابر کوچ مهاجران، در چه نقطه‌ای از سیاست‌های فرهنگی، شغلی، امنیتی باید به تعادل و هماهنگی برسد؟ عرصه حکمرانی باید کدام مفاهیم را از نوبت‌سازی و بازتعریف کند تا برخی سازوکارهای مهاجرتی را تضعیف کرده و برخی روند‌ها را تقویت. آنچه از سالیان پیش تا کنون با عنوان غرب‌زدگی و نقد غرب در ایران شکل گرفت، در کدام مواجهه با این غرب‌اعم از یک غرب جغرافیایی و مادی و غرب در کلیت آن به مثابه یک کلیت تاریخی، تمدنی و... در پداییم آمدن آن خودآگاهی و آگاهی که باید سوزۀ ایرانی با آن دگرگرمی‌شد، در بازنمایی خود من ایرانی چگونه دچار فترت شد که این‌گونه درد و نفی دیگری و نیز زیست جمعی با هم میهمان نتواند روایت خود را تعریف کند.

ایران و مساله مهاجرت

سهیلا عباس‌پور
خبرنگار گروه اندیشه

ابراهیم بیگ در مسیر سفر خود به ایران، هنگامی که به باطوم می‌رسد از قول یک نفر ارمنی که در واکن است، می‌نویسد: «در خاک ایران شما، امثال این سرچشمه‌های منافع بسیار است اما از غفلت دولت و تنبلی ملت به اخراج آن گنج‌های بی‌پایان که در دل خاک مملکت شما نهفته است، نمی‌پردازید. این است که همشهریان شما در نهایت مذلت و خواری به ممالک خارج ریخته، به کارهای پست و مشاغل خسیسه مانند فعلگی و حملاتی و کلکنشی اشتغال می‌ورزند و انجام کار بسیاری از آنان نیز بزدل گدایی و سوال می‌کنند. به راستی سخنان شما تمیز این پندرسوخسته چون تبریر بلد نیست. چه بکنم؛ دعوانی توان کرد. ناچار به آخرین گوشه واغون رفته و از شدت دل‌تنگی خوابیدم.» کمی بعد که او به تقلیس می‌رسد و بیدارش می‌کنند، «پس از طعام به گردش شهر مشغول شده؛ وضع ایرانیان اینجا را خیلی پریشان‌تر از باطوم یافتیم. همگی در عمارت‌ها به مزدوری و کلکنشی و در کوچه‌ها در عملیات سنگ فرشی اشتغال داشتند. دلم از دیدن حالت پریشان و زحمات طاقت‌فرسای همه روزی آنها که ناچار از تحمل بودند، خون شد. خلاصه در این مملکت، همه کارهای پست و پز زحمت به عهد ایرانیان بدبخت است.» در این بین ابراهیم بیگ به آشنایی در پرتیسه برمی‌خورد و به گفت‌وگو می‌پردازد: «در اینجا ایرانی خیلی بسیار به نظر می‌آید. ماشاءالله به هرسوی نگاه می‌کنم ایرانی است. ولی تاسف‌دارم از اینکه حالت بسیار بی‌راخیلی افسرده و پریشان می‌بینم. گفت بلی بسیارند. گفتم چقدر می‌شود. گفت در خطه قفقاز قریب به ۶۰ هزار نفر را می‌گویند. گفتم سبب جلا وطن و اختیار غربت کردن ایران چیست، که اینقدرها به خاک خارجه ریخته و متحمل این‌گونه خواری و زحمت‌اند. گفت از کم درآمدی مملکت ایران و بیکاری، و تعدی زبردستان در حق زبردستان و بی‌صاحبی رعیت که ایران را به خاطر یک تومان پول تذکره، بی‌سوال و جواب به ممالک خارجه سرم می‌دهند و کسی نمی‌پرسد که به کجا می‌روی و چه کار داری.» و در ادامه گفت‌وگو به شرح حال و روز تجار ایرانی و ورزش‌کنندگی آنها در خطه قفقاز می‌پردازد و همراه ابراهیم بیگ می‌گوید: «چون که منافع ملیه و عمومی را بداد در نظر نداریم و متاع مملکت را به امید منفعت موقت و دوروزی خود طلب می‌کنیم، و نمی‌دانیم که بار کج به منزل نمی‌رسد. این توصیفات ابراهیم بیگ در سیاست‌مان‌ماش از وصف وضعیت یک ایرانی زائر در مصر تا وضعیت مهاجران ایرانی در قفقاز، به طرز عجیب و شگفت‌آوری با واقعیت مساله باید از مهاجرت ایرانیان به فراسوی مرزها و نیز اصل آبادانی میهن و فرار سرمایه به امید شرایط بهتر در آن سرزمین مطابق است و خواننده با این حقیقت روبه‌رو می‌شود که پراکندگی ایرانیان در شماری از کشورهای دنیا و مهاجرت ایرانیان مساله‌ای جدید و مربوط به دهه‌های گذشته نکرده‌اند، مهاجرت صرف‌نظر از سیاسی یا سفیدی‌وگو است. رسانه کلان در مواجهه با این ذهنیت شکل گرفته از من ایرانی با عنوان سوزۀ اندیشیده به خود، از پس کدام اندیشه و نظریه کلان و رویکرد با بازسازی ذهنیت ایرانیان از خودشان که مرز پرگهر با تمدن چندین هزار ساله پیش فرض همه آنها با استغناست و بعد در نسبت با دیگری و زیست با او در فراسوی